

رقابت استراتژیک ابرقدرت‌ها؛ نقش و جایگاه چین و آمریکا در پرونده هسته‌ای کره شمالی

مهراب ابراهیمی^۱

چکیده

بحران هسته‌ای کره شمالی با توجه به اهمیت و پیچیدگی‌های آن، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بروز و ظهور رقابت استراتژیک میان ایالات متحده آمریکا و چین می‌باشد. ایالات متحده در پوشش شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌ها و تحریم‌های گوناگون تلاش‌هایی را برای کنترل فعالیت‌های هسته‌ای کره شمالی انجام داده است. چین نیز اگرچه مهم‌ترین هوادار و حامی کره شمالی به شمار می‌رود، اما با گسترش فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی موافق نیست. در این مقاله میزان تهدیدآمیز بودن بحران هسته‌ای کره شمالی برای دو کشور مورد ارزیابی قرار گرفته است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سوال است: بحران هسته‌ای کره شمالی چگونه از طریق موازنه تهدید میان آمریکا و چین به رقابت و منازعه استراتژیک میان این دو کشور دامن می‌زند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح است: آمریکا می‌کوشد از یکسو با حل بحران هسته‌ای کره شمالی جایگاه هژمونیک خود در عرصه نظام بین‌الملل را حفظ کند و از سوی دیگر با رفع این بحران به نوعی به تضعیف رقیب نوظهور خود، چین بپردازد. از سوی دیگر، چین با در نظر گرفتن تبعات منفی گسترش بحران هسته‌ای در شبه‌جزیره کره برای کشورش، تمام تلاش خود را مصروف بهره‌گیری بیشتر از این بحران در رقابت استراتژیک با ایالات متحده نموده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌های آن از طریق مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری و در چارچوب نظریه موازنه تهدید استفان والت، بررسی و تحلیل شده‌اند.

واژگان کلیدی: رقابت استراتژیک، پرونده هسته‌ای، ابرقدرت‌ها، آمریکا، کره شمالی

^۱ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد Mehrrab.narcisse@gmail.com

مقدمه

آمریکا و چین بعنوان دو ابرقدرت در سطح جهانی، دارای ارتباطات پیچیده و چندبعدی هستند. وجوه گوناگون تعامل میان دو کشور در مواجهه با بحران‌های جهانی، شکل و صورت دیگری می‌یابد و آنها در عرصه ژئوپلیتیک، رقیب هم محسوب می‌شوند. بحران هسته‌ای در شبه جزیره کره و محور شرارت خواندن کره شمالی از دوران ریاست جمهوری بوش، تعامل میان چین و آمریکا را از خود متاثر ساخته است. چین اگرچه همچون آمریکا خواهان حفظ ثبات و امنیت در شبه جزیره کره است، اما بحرانی شدن پرونده هسته‌ای کره شمالی می‌تواند بر روابط این دو ابرقدرت اثر بگذارد. گفتمان سیاسی چین اغلب بر رویکرد معرفی چین بعنوان قدرتی بزرگ و مسئول تمرکز دارد که احترام به حاکمیت سایر کشورها را در دستورکار خود قرار می‌دهد. مدل جهانی مدنظر چین، بر رفتار صلح‌آمیز و برابر با همه کشورها «بدون توجه به بزرگی یا کوچکی، قدرتمند بودن یا ضعیف بودن‌شان، غنی و فقیر بودن‌شان» تأکید می‌کند. در راستای همین سیاست، نگاه چین به کره شمالی بعنوان منطقه حائل استراتژیک در مقابل نفوذ آمریکا است و خواستار حفظ امنیت و ثبات در محیط پیرامونی امنیتی خود است. در واقع کره شمالی یک کنشگر نیابتی از جانب چین در قبال رفتارهای جنگ‌طلبانه آمریکا است. از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا که پس از واقعه یازده سپتامبر، به قدرت هژمون نظام بین‌الملل تبدیل شد و در سطح بین‌المللی برای تثبیت هژمونی و رهبری بر جهان کوشید. در راستای همین سیاست، آمریکا سعی بر آن دارد حضور نظامی قدرتمند و ساختار اتحاد^۱ در منطقه را مقابل قدرت روزافزون چین حفظ کند. بطور کلی، پکن منطق امپریالیستی عملیات نظامی اخیر ایالات متحده در «جنگ علیه تروریسم» را بهانه‌ای برای آمریکا قلمداد می‌کند که می‌خواهد خود را به جهان تحمیل کند. این امر در پرونده هسته‌ای کره شمالی بیش از پیش خود را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه کره شمالی از نقطه نظر ایدئولوژیکی و جغرافیایی به چین نزدیک است، توانسته است به عرصه جدیدی برای رقابت میان این دو قدرت جهانی تبدیل شود. در این نوشتار با تهدید خواندن پرونده کره شمالی و با استفاده از نظریه موازنه تهدید استفن والت تلاش می‌شود تا نشان داده شود چگونه ایالات متحده آمریکا می‌کوشد از یکسو با حل بحران هسته‌ای کره شمالی جایگاه هژمونیک خود در عرصه نظام بین‌الملل را حفظ کند و از سوی دیگر با رفع این بحران به نوعی به تضعیف رقیب نوظهور خود، چین بپردازد. همچنین و از سوی دیگر، چین با در نظر گرفتن تبعات منفی گسترش بحران هسته‌ای در شبه جزیره کره برای کشورش، تمام تلاش خود را مصروف بهره‌گیری بیشتر از این بحران در رقابت استراتژیک با ایالات متحده نموده است.

^۱ Alliance Structure

۱- پیشینه پژوهش

برنامه هسته‌ای کره شمالی از اواخر دهه ۱۹۸۰ در صدر مسائل بین‌الملل قرار گرفت؛ و یک دهه بعد نگرانی‌ها در خصوص برنامه هسته‌ای کره شمالی به موضوع محوری در روابط کره شمالی-چین-آمریکا تبدیل شد. به منظور بررسی تعیین‌کنندگی ایدئولوژی ایالات متحده آمریکا در شکل‌دهی به قطعنامه‌های شورای امنیت، باید به مواضع سه رئیس‌جمهور ایالات متحده اعم از ویلیام کلینتون، جرج دابلیو بوش پسر و باراک اوباما در بازه زمانی صدور قطعنامه‌ها یعنی سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۵ پرداخت. مواضع و رویکردهای افراد مزبور دارای افتراقاتی است (Obama, 2009؛ Clinton, 1994؛ Bush, 2001). موضوع برنامه هسته‌ای کره شمالی در بازه زمانی ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۵ توسط سه رئیس‌جمهور چین، یعنی جیانگ زمین، هو جینتاو و شی جینپینگ مورد اشاره قرار گرفته است. مواضع این سه رئیس‌جمهور در قبال بحران کره، بسیار به هم نزدیک بوده اما سخنان شی جینپینگ، انتقادی‌تر است (Hu, 2010؛ Jiang, 2002).

درباره پرونده هسته‌ای کره شمالی سه دسته آثار منتشر شده‌اند: گروه نخست آثاری است که به بحران هسته‌ای کره شمالی و بررسی عملکرد شورای امنیت پرداخته‌اند. مقاله «مقایسه عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و کره شمالی» نوشته محمدعلی بصیری و همکاران، (۱۳۹۵) با نگاهی مقایسه‌ای به بررسی رفتار شورای امنیت در قبال پرونده ایران و کره شمالی ۷۱ پرداخته و معتقدند که رفتار شورای امنیت در مقایسه با کره شمالی نسبت با ایران بسیار ظالمانه و تبعیض‌آمیز بوده است.

یوسف قرشی در مقاله «واشکافی قطعنامه‌های شورای امنیت ناظر به کره شمالی؛ تحلیل گفتمانی با نگاه فرکلاف»، (۱۳۹۵) با بررسی متون قطعنامه‌ها به این نتیجه رسیده است که واژه‌ها و دستور زبان بکار رفته شده در آنها مبنایی برای اعمال اقتدار این شورا و همچنین وجود روابط نابرابر قدرت میان شورای امنیت ملل متحد و جامعه بین‌المللی است.

شهرزاد ابراهیمی و سامان محمدی در مقاله «بحران هسته‌ای کره شمالی و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن»، (۱۳۹۳) در پی بررسی اثرهای اقدامات هسته‌ای و بحران‌های ناشی بحران شبه‌جزیره کره بر معادلات جهانی هستند. روش مورد استفاده در این مقاله واقع‌گرایی ساختاری بوده که به نقش و تاثیر قدرت‌های بزرگ نیز پرداخته است.

دسته دوم مقالاتی هستند که به استراتژی نظامی هسته‌ای کره شمالی پرداخته‌اند. مقاله «دستورالعمل‌های آینده برنامه سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی: سه سناریو برای ۲۰۲۰» نوشته دی. آلبرایت (Albright, 2015)، «پیشبرد استراتژی سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی» اثر برمودز (Bermudez, 2015)، در زمره این آثار

هستند. این آثار تلاش می‌کنند نشان دهند برنامه هسته‌ای کره شمالی از تهدید امنیتی ناشی از حضور مستقیم آمریکا در منطقه و مخاصمه این کشور با پیونگ‌یانگ ناشی شده است. لذا پیونگ‌یانگ به دنبال بازدارندگی هسته‌ای برای مقابله با هر نوع تهدید نظامی در آینده است.

دسته سوم مقالاتی هستند که به جایگاه کره شمالی در رقابت استراتژیک آمریکا و چین پرداخته‌اند. مجید عباسی و حسین مرادی در مقاله «جایگاه کره شمالی در رقابت استراتژیک آمریکا و چین»، (۱۳۹۴) به بررسی دیپلماسی چین در قبال بحران کره شمالی و بهره‌گیری از این بحران در رقابت استراتژیک با آمریکا پرداخته است. نویسنده مدعی است چین در حال حاضر نزدیک‌ترین متحد کره شمالی است. چینی‌ها تلاش دارند که توسعه برنامه‌های هسته‌ای و تولید موشک‌های بالستیک کره شمالی را متوقف کنند، زیرا درگیری و بحران در شبه‌جزیره کره، پیامدهای زیان‌باری برای اقتصاد چین خواهد داشت و از سوی دیگر، تلاش دارند که از بحران کره شمالی برای تأمین منافع خود در برابر آمریکا در موضوعاتی مانند تایوان و تبت بهره‌گیری کنند.

جان. ا. پانک در مقاله‌ای تحت عنوان «استراتژی‌های کره شمالی در مناقشه هسته‌ای نامتقارن با ایالات متحده»، (۲۰۱۰) استدلال می‌کند برخلاف خرد متعارف، کره شمالی با استفاده از استراتژی‌های توازن متعادل‌سازی در داخل، درگیر توازن در برابر ایالات متحده است. نویسنده معتقد است که رفتار یک کشور صرفاً پاسخی به ساختار بین‌المللی توزیع قدرت نیست، بلکه واکنشی به وضعیت داخلی یک کشور است. بانی گلاسر در مقاله «بحران هسته‌ای کره شمالی و همکاری ایالات متحده و چین»، (۲۰۰۸) معتقد است که بحران کره شمالی هدیه‌ای برای پیشرفت همکاری‌های ایالات متحده و چین بود. چین و آمریکا در آینده بازیگر بزرگتری در مسائل منطقه‌ای و جهانی خواهد بود. مشارکت چین در گفتگوی مداوم درباره تقاطع منافع ایالات متحده و چین در سیستم بین‌المللی ضروری است. تانگ ژائو در مقاله «معضلات چین در مورد گفتگوهای هسته‌ای متوقف شده هسته‌ای کره شمالی»، (۲۰۲۰) به نیاز مبرم چین برای شکستن بن‌بست اشاره می‌کند. درحالی‌که کره شمالی همچنان به توقف گفتگوها با ایالات متحده و کره جنوبی ادامه می‌دهد، نیاز بیشتر چین به نقش فاطعانه‌تری برای کمک به شکستن بن‌بست وجود دارد. نویسنده معتقد است، رقابت فزاینده قدرت بین واشنگتن و پکن محاسبات بالقوه چینی را پیچیده کرده است.

۲- چهارچوب تئوریک: موازنه تهدید استنفان والت

باتوجه به نظریه واقع‌گرایی ساختاری، داشتن نگرانی‌های امنیتی ذاتی دولت‌ها است و این تهدید (نه قدرت) است که دولت‌ها را به توازن قدرت و توازن تهدید وامی‌دارد. استنفان والت^۱ از شناخته شده‌ترین اندیشمندان وابسته به رئالیسم تدافعی^۲ است. والت برای پالایش نظریه رئالیستی کنت والتز^۳ (Walt, 2009: 36) نقطه تمرکز واقع‌گرایی خود را از مفهوم موازنه قدرت^۴، به سمت مفهوم جدیدی تحت عنوان موازنه تهدید^۵ سوق داده است تا از این طریق بتواند گره کور نواقح‌گرایی^۶ را بگشاید. (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱) والت با نقد اصل موازنه قوا و با طرح نظریه موازنه تهدید بیان کرد که آنچه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می‌شود، بستگی به میزان تهدیدی است که ادراک می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۵). در واقع نقطه مرکزی نظریه والت، این است که دولت‌ها در مقابل تهدیدات عکس‌العمل نشان می‌دهند، نه در مقابل قدرت. استنفان والت از مفهوم موازنه تهدید که به گفته او عنصری مهم در تفسیر روابط بین‌الملل است، استفاده می‌کند و معتقد است که تهدید (و نه قدرت) است که وزن نگرانی امنیتی دولت‌ها در نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. دولت‌ها برای افزایش قدرت نظامی خود برای تحقق موازنه، نه در قدرت، بلکه در تهدید تلاش می‌کنند. تهدید در ادبیات روابط بین‌الملل، بعنوان وضعیتی است که در آن یک یا گروهی از واحدهای سیاسی، دارای ظرفیت یا قصد وارد آوردن آسیب به یک یا گروه دیگری از واحدهای سیاسی را دارند. با این همه باید به این نکته توجه^{۷۳} نمود که تهدید دارای ماهیت قطعی نبوده چراکه ممکن است اعمال شود و یا نشود. براساس رویکرد استنفان والت نظریه موازنه تهدید بازنگری در موازنه قدرت نیست بلکه کاربرد موازنه قدرت در سیاست خارجی است و تأکید می‌کند: «موازنه یک فرایند فوری یا اتوماتیک نیست» (Henneberg & Bock, 2013: 7). براساس این رویکرد کشورها تلاش دارند با ایجاد توازن در مقابل کشور تهدیدکننده زمینه‌های لازم را برای ایجاد ثبات و امنیت فراهم آورند بنابراین دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند. به بیان والت دولت یا دولت‌های ضعیف زمانی علیه یک دولت قوی اتحاد می‌بندند که دولت قوی تهدیدی علیه آنها باشد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۶۳-۲۶۱). بر همین اساس والت چهار منبع تهدید را تراکم و انباشت قدرت، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی یا قابلیت تهاجمی و اهداف خشونت‌آمیز که به چگونگی درک دشمن بالقوه اشاره دارد، می‌داند (Bock & Henneberg, 2017: 19).

¹ Stephan Walt

² Defensive Realism

³ Kenneth Waltz

⁴ balance of power

⁵ balance of threa

⁶ Neo Realisx

تراکم همان مجموع منابع کشور است؛ کشوری که منابع بیشتری داشته باشد، می‌تواند نسبت به کشوری که منابع کمتری دارد، تهدید جدی‌تری را موجب شود. مجاورت جغرافیایی از این‌رو اهمیت دارد که دولت‌های نزدیک‌تر نسبت به دولت‌های دورتر تهدیدآمیزترند. قدرت تهاجمی، دارای این قابلیت است که حاکمیت یا یکپارچگی سرزمینی دولت دیگر را تهدید کند. تهدید فوری ناشی از این قابلیت‌های تهاجمی ممکن است انگیزه بسیار قوی به دیگر دولت‌ها برای موازنه علیه دولت تهدیدگر بدهد. سرانجام، کشورهایی که تجاوز پیشینه تصور شوند. احتمال بیشتری دارد موجب ایجاد توازن شوند تا دولت‌های دیگر، نیت تجاوزکارانه تمایل یک کشور خاص به واداشتن کشوری دیگر به واکنش را مشخص می‌سازد. والت در نظریه خود بر اهمیت نیت تجاوزکارانه به جای منابع مادی قدرت نیز تأکید می‌ورزد. برای نمونه، وی هنگام تبیین ریشه‌های جنگ سرد می‌گوید مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تجاوزکارانه اتحاد شوروی موجب ایجاد توازن توسط قدرت‌های منطقه‌ای در اروپا و آسیا به صورت تشکیل اتحادهایی با ایالات متحده شد و متعاقباً اتحاد شوروی هم با تقویت قدرت خود در داخل، در برابر ایالات متحده توازن ایجاد کرد (Walt, 1978: 12).



نمودار ۱) چهار متغیر تهدیدزای شکل دهنده نظریه موازنه تهدید استفان والت

بنابراین هرچقدر وزن این متغیرهای چهارگانه بیشتر باشد، دولتهایی که خود را در معرض تهدید احساس می‌کنند، بیشتر به سمت ایجاد موازنه تهدید رفته و سعی می‌کنند با ایجاد ائتلاف با دولت‌های دیگر به موازنه با قدرت تهدیدزا بپردازند. بنابراین تهدیدات خارجی عامل عمده‌ای در شکل‌گیری اتحاد هستند و تهدیداتی

که موجودیت یا منافع دولت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد برای دستیابی به اهداف خود ناگزیر از ایجاد اتحاد و قبول برخی تعهدات نظامی برای مقابله با تهدیدات خارجی هستند همچنین به دلیل تغییر ماهیت تهدیدات در کنار تهدید دولت‌ها، تهدیدات جدیدی در قالب گروه‌های تروریستی و بازیگران چندملیتی به وجود آمده است؛ بنابراین برای شکل‌گیری اتحاد باید دو عامل یعنی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود داشته باشد (قوام و ایمانی، ۱۳۹۰: ۳۸) بطور خلاصه می‌توان مهمترین مفروضات نظریه موازنه تهدید استفن والت را چنین بیان کرد:

- (۱) دولت‌ها به منظور حفظ امنیت خود در مقابل بیشترین تهدید متحد می‌شوند.
- (۲) تهدید صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها محدود نمی‌شود بلکه تصور دولت‌ها نسبت به تهدید در روابط مدنظر است
- (۳) هر اندازه قابلیت‌های تهاجمی و تهدیدات خارجی بیشتر باشد به همان اندازه انگیزه دیگر دولت‌ها برای اتحاد بیشتر می‌شود.
- (۴) تهدیدات به نوبه خود تابعی از افزایش قدرت، قابلیت‌های نظامی و تهاجمی، مجاورت جغرافیایی و مقاصد تجاوزگرانه است.
- (۵) دولت‌هایی که فاقد مشروعیت داخلی هستند محتمل‌تر است که به منظور کسب حمایت‌های داخلی و خارجی به جستجوی اتحادهای ایدئولوژیک بپردازند (Walt, 1987: 1-12).

۷۵

باتوجه به نظریه موازنه تهدید رقابت استراتژیک چین و ایالات متحده آمریکا را می‌توان در پرونده کره شمالی مورد بررسی قرار داد. طبق این نظریه رفتار دولت‌ها باتوجه به نوع و میزان تهدیدی که از سوی دولت دیگر احساس می‌شود تعیین کننده است. باتوجه به مخاطره‌آمیز شدن پرونده هسته‌ای کره شمالی، احساس تهدید برای ابرقدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، از همه مهم‌تر چین و آمریکا، می‌تواند به عرصه‌ای برای رقابت استراتژیک این دو کشور تبدیل شود. بنابراین، این دو کشور برای مقابله با تهدید هسته‌ای کره شمالی علیه منافع و امنیت خود سیاست موازنه تهدید را اتخاذ کرده‌اند. در ادامه پس از بررسی کلیاتی در سیاست خارجی چین و ایالات متحده آمریکا، به جایگاه پرونده هسته‌ای کره شمالی در رقابت استراتژیک این دو کشور پرداخته می‌شود.

۳- ادراک مشترک آمریکا و چین از تهدید هسته‌ای کره شمالی

براساس نظر والت تهدید صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد، بلکه تصویری است که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند، موردنظر است. دولت‌ها همواره اسیر و زندانی یک معمای پیچیده امنیتی‌اند که از تلاش آنها برای دستیابی به امنیت بیشتر ناشی می‌شود. استفان والت با پیش کشیدن مفهوم «تصور تهدید» بر این

باور است که مهم نیست که یک کشوری قصد ازدیاد قدرت و یا توانمندی‌های نظامی خود را دارد، بلکه در درجه اول این مسئله مهم و اساسی به نظر می‌رسد که چه تصویری در اذهان عمومی در خصوص آن بازیگری که قصد افزایش قدرت خود را دارد، وجود دارد؛ بنابراین از نظر والت موازنه‌ها و اتحادها نه در برابر منابع قدرتمند، بلکه بیشتر در برابر منابع تهدیدزا ایجاد می‌شوند (خورشیدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷۹).

بحران هسته‌ای کره شمالی را می‌توان بعنوان یکی از مهم‌ترین بحران سیاسی قرن دانست. این بحران به جهت حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، نقش و جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ از جمله چین و آمریکا دارد. در این راستا چین بعنوان قدرت منطقه‌ای و همسایه کره شمالی و نقش تعیین‌کننده‌ای که در نظام بین‌الملل دارد، ارزیابی می‌شود. بگونه‌ای که خیزش چین بعنوان قدرتی بزرگ در منطقه و جهان، قدرت هژمون ایالات متحده آمریکا را به چالش کشیده است. از طرف دیگر، ایالات متحده آمریکا قرار دارد که بعنوان بازیگر مهم و تأثیرگذار نظام بین‌الملل و عرصه جهانی به حساب می‌آید که از نقش فراوانی در تعیین یا تغییر معادلات و ترتیبات بین‌المللی برخوردار است. آمریکا همواره یکی از قدرت‌هایی است که با تهدید قلمداد کردن برنامه هسته‌ای کره شمالی برای امنیت ملی خود، به اتخاذ سیاست‌های مختلفی از تحریم تا تهدید و مذاکره دست زده است. هسته‌ای شدن یک کشور به اصطلاحی باغی به‌زعم آمریکا اقتدار و حیثیت جهانی این کشور را نشانه رفته و باعث بی‌اعتمادی و تردید شرکای واشنگتن به توانمندی این کشور در حفاظت از آنها در مقابل تهدیدهای کشورهای دیگر می‌شود (Simmers, 2006: 13).

نفوذ سیاسی و اقتصادی این کشور در مسائل جهانی عملاً آن را در زمره مهم‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل قرار داده است. چین و آمریکا با اینکه به لحاظ اقتصادی به یکدیگر نیاز دارند، اما به لحاظ مسائل راهبردی رقیب هم محسوب می‌شوند یکی از این موارد مهم که نشان دهنده اختلاف و رقابت آنها است، بحران شبه جزیره کره است (عباسی و مرادی، ۱۳۹۴: ۸۳). در سایه این بحران است که می‌توان به رقابت‌ها و معارضه‌های استراتژیک میان این دو ابرقدرت پرداخت.

۴- رقابت استراتژیک دو ابرقدرت در سایه موازنه تهدید

کره شمالی برای هر دو کشور چین و آمریکا یک تهدید مشترک است. این کشور، همسایه چین بوده و در مسیر هسته‌ای شدن کامل و ساخت سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های دوربرد گام‌های موفق‌تری برداشته است. چین، بعنوان یک ابرقدرت در همسایگی کره، فقط قصد دارد از بحران هسته‌ای شدن این کشور به مثابه یک ابزار در مقابل آمریکا استفاده کند و خودش هم به قدرتمندتر شدن این همسایه غیرقابل پیش‌بینی ندارد. در حقیقت کره شمالی هسته‌ای می‌تواند به مثابه یک تهدید برای دو ابرقدرت چین و آمریکا، هر دو کشور را با چالش مواجه کند.

چین باتوجه به موقعیت جغرافیایی خود، در کنار ژاپن و کره جنوبی می‌تواند به شدت متأثر از هرگونه فعالیت هسته‌ای کره شمالی باشد. ایالات متحده آمریکا نیز بعنوان شریک راهبردی و نظامی کره جنوبی و ژاپن که دارای پایگاه‌های استراتژیک در این کشورها می‌باشد، نسبت به فعالیت یک کشور یاغی هسته‌ای، حساس است. رقابت استراتژیک این دو ابرقدرت از مطرح کردن کشور کره شمالی به مثابه یک تهدید جدی که تنها با مشارکت و کمک هرکدام از این کشورها ممکن است، آغاز شده است. آینده روابط چین و آمریکا احتمالاً توسط چیزی تعیین می‌شود که جان لوئیس گدیس از آن به نام «آتش خودی» بر گرایش‌های متضاد افزون بر همگرایی گرایش‌های مکمل یاد می‌کند (Gaddis, 1992: 44).

سیاستمداران چینی با اولویت دادن به مسئله اقتصاد، می‌کوشند از بحرانی شدن شرایط در شرق و بطور کلی ایجاد حساسیت‌هایی که می‌تواند پای رقبای این کشور از جمله آمریکا را به این منطقه باز کند، احتراز کنند. رهبران چین معتقدند که با توسل به دیپلماسی می‌توانند هم از بحران‌های دامنگیر اجتناب کنند و هم پیگیری منافع و مطامع اقتصادی خود را ادامه دهند. با این همه این استراتژی مانع نمی‌شود که چین از تهدید کره شمالی بعنوان یک امر موازنه‌ساز استفاده نکند. این در حالی است که ایالات متحده آمریکا بدون همراهی چین در مسئله کره شمالی نمی‌تواند عملاً اقدامی انجام دهد. چین با آگاهی از نیازمندی آمریکا به این کشور برای مواجهه با کره شمالی، از این بحران بعنوان یک برگ برنده در برابر آمریکا استفاده می‌کند. ۷۷

از یکطرف، چین با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی خود می‌کوشد از وقوع درگیری در این منطقه جلوگیری کند و از طرف دیگر باتوجه به وابستگی اقتصاد کره شمالی به این کشور می‌تواند به کنترل پیونگ‌یانگ بپردازد؛ اما ایالات متحده آمریکا که از یکسو تهدید کره شمالی را مانع مهمی در پیگیری اهداف مهمترین و نزدیک‌ترین متحدان خود در منطقه می‌داند می‌کوشد تا به آنها نشان دهد که دوباره اجازه تنش‌های شدید و بحرانی شدن شبه جزیره کره را نمی‌دهد. علاوه بر این، آمریکا با برجسته کردن موضوع تهدید کره شمالی می‌تواند مانع مهمی بر سر راه توسعه‌طلبی‌های چین باشد. چین با حمایت ضمنی از کره شمالی می‌تواند وجهه و اعتبار لازم برای ابرقدرت شدن جهانی را از دست بدهد و همچنین این مسئله می‌تواند پیگیری منافع ملی چین را با مخاطره روبرو سازد. تغییر رویکرد آمریکا باعث به وجود آمدن معمای امنیت در روابط دو کشور شده است (Layne, 2004: 57). هردو ابرقدرت علیرغم رقابت‌ها و کشاکش‌های آشکار و پنهانی که بر سر مسئله پرونده هسته‌ای کره شمالی دارند، اما در مورد ایجاد صلح و ثبات در این منطقه متفق‌القولند و تنها با برجسته ساختن تهدید کره شمالی به دنبال امتیازگیری در رقابت استراتژیک فیما بین خودشان هستند. پیش از اینکه چین، با توسعه اقتصادی سرسام‌آور خود در مسیر ابرقدرت شدن گام نهد، آمریکا می‌کوشید تا با وارد کردن چین به معادلات منطقه شبه جزیره کره، این کشور را به پذیرفتن یک نقش مسئولانه در نظم

بین‌المللی تشویق کند؛ اما سیاست همکاری سازنده آمریکا در قبال چین که برمبنای «اعتماد سازنده» طراحی شده بود بعد از ۲۰۱۰ تغییر پیدا کرد. ایالات متحده در سند استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۱۰ آسیا محوری را بعنوان اولویت خود مشخص کرده بود که در آن چین باید در معادله‌های منطقی مسئولانه‌تر رفتار می‌کرد. در حال حاضر، آمریکایی‌ها در دکترین جدید خود مهار چین را مدنظر قرار داده‌اند تا از تبدیل شدن آن به یک هژمون منطقه‌ای جلوگیری کنند. در این تغییر سیاست‌ها بحران هسته‌ای شدن کره، در جایگاه تهدید موازنه‌ساز ظاهر شده است.

آمریکا بعنوان دولت پیشرو در محیط بین‌المللی دارای منافی است که افزایش قدرت دولت‌های هم‌تراز و نزدیک به آمریکا می‌تواند جایگاه آمریکا را دچار خدشه کند. به همین منظور آمریکا در مقابل چین دست به اقدامات بازدارنده می‌زند. بعبارت دیگر مهمترین چالش‌های ایالات متحده برای جلوگیری از ظهور چین بعنوان دولت پیشرو بعدی و تصاحب جایگاه ایالات متحده، همان ابعاد استراتژیک رقابت چین و آمریکا هستند. بدین معنا که این عرصه‌ها بعنوان مسیرهای رشد چشمگیر قدرت چین هستند که سیطره آمریکا را بر جهان بعنوان یک هژمون و با قدرت برتر آشکارا به چالش می‌کشند. این در حالی است که ایالات متحده در این دوره همانند دوران جنگ سرد و در مواجهه با شوروی نمی‌تواند به گزینه‌هایی چون جنگ، تغییر رژیم، محاصره روی آورد (Tellis, 2014: 26-30). اگرچه در این مواجهه با چین، همچنان سیاست‌های تحریمی و تبلیغی در دستور کار سیاستمداران آمریکایی قرار دارد و از نظر فیزیکی و عملیاتی نیز، با حفظ صد هزار سرباز در شرق آسیا، در جهت ممانعت از موازنه جدید در شرق آسیا به مهار چین می‌پردازد (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۹۹).

در این موازنه تهدید، البته چین هم بیکار نمانده است. چین از یکسو با برجسته‌سازی بحران هسته‌ای شدن کره، از هیچ تلاشی برای حفظ این کشور فروگذار نکرده است. چین ترجیح می‌دهد شبه‌جزیره به صورت مجزا باقی بماند و به همین منظور کمک‌هایی را به کره شمالی جهت بقای این کشور فراهم می‌کند. اگر کره شمالی سقوط کند، چین الزاماً با یک شبه جزیره متحد برمبنای شرایط جنوب مواجه می‌شود که این امر، موضوع آینده نیروهای ایالات متحده در خاک کره را مطرح می‌کند (متین فر، ۱۳۸۸: ۷۶۳). این مسئله می‌تواند موازنه تهدید را به ضرر چین و به نفع جبهه غرب، تغییر داده و به ایجاد نظم جدید منجر شود.

۵- ارزیابی متغیرهای تهدیدساز کره شمالی

باتوجه به ویژگی‌ها و سیاست‌های آمریکا و چین در برابر تهدید هسته‌ای شدن کره شمالی، باید به ارزیابی متغیرهای تهدیدزای کره شمالی پرداخت. این مسئله از آن رو واجد اهمیت است که براساس چارچوب تئوریک این پژوهش، موازنه تهدید تنها در صورتی امکان‌پذیر است که هر دو کشور باتوجه ناتوانی در ایجاد نظم

جدید، از ایجاد این موازنه، از طریق تهدیدهای مشترک به پیگیری منافع ملی خود می‌پردازند. باتوجه به همین مسئله، والت در پاسخ به این پرسش که کدام‌یک از دو رفتار موازنه یا دنباله‌روی می‌تواند رفتار کشورها را در مواجهه با تهدید خارجی توصیف کند؛ پاسخ می‌دهد: کشورها موازنه تهدید را به دنباله‌روی ترجیح می‌دهند، زیرا هیچ سیاستمداری نمی‌تواند بطور کامل اطمینان داشته باشد که دیگری چه تصمیمی خواهد گرفت. دنباله‌روی به این دلیل خطرناک است که منابع بیشتری را در اختیار قدرت تهدید کننده می‌گذارد و می‌بایست که بر تداوم شکیبایی آن قدرت اعتماد کرد؛ زیرا برداشته‌ها غیرقابل اطمینان هستند و نیت می‌تواند تغییر کند. پس منطقی است، در مقابل تهدیدات بالقوه، موازنه را به این امید انجام می‌دهد که یک کشور بر تمایل نیک خواهانه‌اش باقی بماند (Walt, 1987: 28-29). توجه به این نکته ضروری است که کره شمالی، خود بازیگری مستقلی است؛ علیرغم اینکه در کشمکش و رقابت استراتژیک میان دو ابرقدرت؛ نقش مهمی را برای ستم‌خواهی‌ها و سهم‌دهی‌ها ایفا می‌کند؛ اما این به معنای این نیست که تمام مناسبات حاکم بر روابط میان این دو ابرقدرت تنها براساس یک مولفه قابل ارزیابی است و کره شمالی، بازیگر کوچکی است که تنها براساس این رقابت‌های استراتژیک، تعریف می‌شود. بر همین مبنا، باید برای بررسی موازنه تهدید میان دو ابرقدرت، به مولفه‌های چهارگانه والت که ترکیبی از قدرت و سایر عوامل نظیر توانایی‌های تهاجمی، قدرت نظامی، نزدیکی جغرافیایی، و مقاصد تجاوزکارانه احتمالی است؛ توجهی ویژه نشان داد.

۵-۱- انرژی هسته‌ای؛ هسته قدرت کره شمالی

بازی قدرت در شرق دور همچنان مبتنی بر رقابت است. رابرت گلین قدرت را شامل توانایی‌های نظامی، اقتصادی و فناوریانه می‌داند و چارلز گیندبرگر نیز در تحلیلی پیرامون ابعاد اقتصادی سیاست بین‌الملل و ابعاد سیاسی اقتصاد بین‌الملل به ارزیابی قدرت در بافت به هم تنیده اقتصادی و سیاسی آن می‌پردازد (دوئرتی و فالتز گراف، ۱۳۸۳: ۲۱۸-۲۱۲). صرف‌نظر از رقابت‌های استراتژیک، همچنان رقابت ایدئولوژیک در این منطقه در جریان است. با فروپاشی شوروی چنین تصور می‌شد که ایدئولوژی مارکسیستی قادر به رقابت با لیبرالیسم نیست اما پیونگیانگ همچنان در چارچوب این ایدئولوژی به رقابت با آمریکا ادامه می‌دهد و همواره بعنوان رقیب غرب محسوب می‌شود (Kraige, 2001: 12).

نظام سیاسی کره شمالی متأثر از آموزه‌ای سوسیالیسم، مکتب جوچه (Sakai, 2013: 1) و دستاوردهای انقلابی کیم ایل سونگ سازمان‌دهی شده است. جوچه براساس سه رکن اساسی در نظام سیاسی تعریف می‌گردد که با وجود مرگ کیم ایل سونگ بعنوان ایدئولوگ آن همچنان در ادبیات سیاسی این کشور باقی مانده است که از این قرارند: استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، خوداتکایی در زمینه دفاعی (Lee, 2003: 106). با عطف توجه به این آموزه‌ها و تأثیر این دکترین بر قانون اساسی، ماهیت و ساختار سیاسی این کشور،

برنامه‌های هسته‌ای کره شمالی را نیز باید در راستای این سیاست‌ها بررسی و تبیین کرد. مقامات کره شمالی همواره اعلام کرده‌اند که تسلیحات هسته‌ای محور دکترین نظامی این کشور است و آنان اشتباه دولت‌های عراق و لیبی را در قبال تسلیحات خود نخواهند کرد (Telegraph, 2016: 9)؛ و هدف از آزمایش‌های نظامی و توسعه سلاح‌ها را دفاع از خود می‌دانند (Wade, 2016: 7-8). رهبران کره شمالی بر این مسئله وقوف داشتند که هیچ تکیه‌گاه استراتژیکی در اختیار ندارند (Stratford, 2005:4). نه ارتش منظمی که بتوانند در مقابل تهدیدات ایستادگی کنند و نه از منظر اقتصادی قوی بودند، در چنین شرایطی تنها گزینه پیش‌روی کره شمالی برای ایجاد وضعیت بازدارندگی (Kung, 2005: 13) دستیابی به سلاح هسته‌ای بود.

جمهوری دموکراتیک خلق کره پس از جنگ دو کره در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ در مرکز اقدامات خصمانه قدرت‌های بزرگ بویژه ایالات متحده آمریکا قرار گرفت. در پایان این جنگ آمریکا با استقرار ۵۰ هزار نیروی نظامی در کره جنوبی، عملاً تهدید آشکار خود را نسبت به این کشور آغاز کرد، لذا کره شمالی روندی را جهت مقابله احتمالی و یا جلوگیری از اقدامات خصمانه آمریکا علیه خود با اتحاد جماهیر شوروی و چین آغاز کرد (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۱۷). تلاش کره شمالی برای دستیابی به فناوری هسته‌ای از سال‌های اولیه دهه پنجاه میلادی آغاز شد. در دسامبر ۱۹۵۲ کره شمالی موسسه‌ای به نام موسسه تحقیقات انرژی هسته‌ای تأسیس کرد، اما فعالیت‌های هسته‌ای کره شمالی با انعقاد قرارداد همکاری‌های فنی با شوروی در فوریه ۱۹۵۶ آغاز شد. براساس این قرارداد، کارشناسان کره شمالی برای آموزش به شوروی اعزام شدند. متعاقباً در سال ۱۹۵۹ قراردادی میان شوروی و کره شمالی به امضا رسید که طی آن مسکو متعهد شد تا یک مجتمع تحقیقات هسته‌ای صلح‌آمیز برای کره شمالی در منطقه یونگبئون دایر کند. در خلال دهه ۶۰ میلادی، این مجتمع از طریق همکاری و کمک‌های فنی گسترده شوروی توسعه چشمگیری یافت. در این سال‌ها روابط کره شمالی با چین دچار رکود بود که ظاهراً دلیل اصلی آن مخالفت چین با درخواست رهبر کره شمالی برای دادن فناوری هسته‌ای به این کشور بود. گفته می‌شود که پیشرفت برنامه هسته‌ای کره شمالی صرفاً ناشی از کمک‌های مسکو نبود بلکه فناوری بومی و تلاش‌های دانشمندان این کشور نیز نقش بسزایی در این زمینه داشته است. در خلال دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، مرکز ثقل توسعه صنعتی کره شمالی بر برنامه هسته‌ای آن قرار داشت و در این دوران پروژه هسته‌ای آن رشد قابل‌توجهی یافت. به همین دلیل، فشارهای آمریکا بر شوروی افزایش یافت تا در مورد همکاری‌های هسته‌ای خود با کره شمالی تجدیدنظر کند. این فشارها نهایتاً سبب شد تا کره شمالی قرارداد پادمان سه جانبه‌ای با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شوروی در ژوئیه ۱۹۷۷ امضا کند و بدین ترتیب مجتمع یونگبئون زیر نظارت آژانس قرار گیرد. به‌علاوه، کره شمالی در قبال دریافت چهار راکتور آب سبک از شوروی، معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان.پی.تی.) را در دسامبر ۱۹۸۵ امضا کرد (ووکیوم، ۱۳۸۵: ۷۲).

از سوی دیگر، چین بعنوان همسایه کره و شریک سنتی ایدئولوژیک آن، اگرچه همواره به تأمین منافع خود از خلال بحران‌های گوناگون در کره شمالی پرداخته است، اما درگیری و تقابل احتمالی در شبه‌جزیره، تهدیدی مهم برای امنیت سرزمینی و ثبات چین است؛ لذا موضوع هسته‌ای کره شمالی تبدیل به دغدغه‌ای مهم برای سیاست خارجی چین شده است. چین از طریق اتخاذ دیپلماسی منطقه‌ای فعال بر بحران بین ایالات متحده آمریکا و کره شمالی در سال‌های بین (۲۰۱۹-۲۰۱۶) تأثیر گذاشته و منجر به کاهش سطح بحران شده است؛ اما هیچ‌گاه چین و یا حتی ایالات متحده بطورجدی بر حذف بحران هسته‌ای شدن کره شمالی تمرکز نکرده‌اند؛ چراکه این تهدید می‌تواند با قدرت موازنه‌ساز خود، نقش موثری در مناسبات بین دو ابرقدرت داشته باشد. با عطف نظر به این مسئله، چنین برمی‌آید که کره شمالی از این میانجی بودن بحران‌هایش از یکسو احساس ناامنی مداوم می‌کند که سبب تقویت بعد امنیتی و نظامی حکومت‌داری این کشور شده و از سوی دیگر باور به برتری طبیعی بر دیگران، به پیشبرد پروژه هسته‌ای این کشور و تهاجمی شدن سیاست خارجی این کشور منجر شده است. در این میان مجاورت جغرافیایی با چین، مانند یک شمشیر دودم دارای منافع و البته محدودیت‌هایی برای این کشور است که در نقش موازنه‌ای بحران هسته‌ای این کشور میان دو ابرقدرت نقش مهمی ایفا می‌کند.

۵-۲- مجاورت کره شمالی با چین

نزدیکی جغرافیایی بر این امر تأکید دارد که هرچه بازبر رقیب نزدیک‌تر باشد خطرناک‌تر است. از نظر والت عموماً تهدید هر میزان که نزدیک‌تر باشد کشورها آن را به شکل ملموس‌تری درک می‌کنند. وی بر این باور است: در صورت برابر بودن سایر شرایط آن کشورهایی که در فاصله جغرافیایی نزدیک‌تری باشند از کشورهای که فاصله دورتری دارند خطرناک‌تر هستند (Yale Journal, 2010). با توجه به اثرات شدید و غیرقابل‌انکار یک حادثه هسته‌ای در رابطه با بحران کره شمالی این مسئله می‌تواند برای چین، تبعات منفی بسیار بیشتری در مقایسه با آمریکا داشته باشد.

چین که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به دلایل ایدئولوژیک و جغرافیایی، حمایت اقتصادی از کره شمالی را برعهده گرفته است خواستار به رسمیت شناختن رژیم پیونگ‌یانگ از سوی آمریکا است. همچنین به وضوح از آمریکا می‌خواهد کره شمالی را از نظر اقتصادی پشتیبانی کند تا هزینه‌های چین کاهش یابد (Driscell, 2010: 43). پکن همچنین مخالفت خود را با جنگ و آشفتگی در شبه‌جزیره کره اعلام و تأکید کرده است هسته‌ای زدایی و حل‌وفصل موضوعات مربوطه از طریق گفتگو و مذاکره حاصل می‌شود (CRS, 2017: 22)، از نظر پکن فشار بیش از حد، باعث تحریک و بروز رفتار خطرناک کره شمالی می‌شود، اما فشار محدود، سیگنال مفیدی ارسال می‌کند که ممکن است کشور هدف را به تجدیدنظر در سیاست‌های خود

مجبور کند، خصوصاً اگر همراه با فرصت‌های پیشرفت از طریق گفتگو باشد (Glaser, 2008: 177). بر همین اساس چین پس از آزمایشات هسته‌ای کره شمالی به قطعنامه‌های سازمان ملل علیه این کشور رأی مثبت داد، اما با تحریم‌ها همراهی کامل نداشت، برخی تحلیلگران بر این باورند کره شمالی کنشگر نیابتی از سوی چین است که به رفتارهای جنگ‌طلبانه امریکا در منطقه شرق آسیا واکنش نشان می‌دهد تا چین بتواند به اهداف بلندمدت اقتصادی خویش نزدیک شود، بنابراین چین برای محدود کردن گزینه‌های امریکا تلاش می‌کند و در پی انجام مذاکرات با حضور امریکا، کره شمالی و البته چین، جهت حصول به توافقی است که برای کره شمالی امتیاز به همراه داشته باشد.

اگرچه دولت چین تأکید دارد که شبه جزیره کره عاری از سلاح هسته‌ای یکی از اولویت‌های اساسی آن است، اما تاکنون نتوانسته است این کشور را نسبت به انجام آزمایش‌های حساسیت‌برانگیز متقاعد کند. بر همین اساس برای محدود ساختن کره شمالی همانند رقیب استراتژیک خود امریکا می‌کوشد از سازوکارهای بین‌المللی استفاده نماید. چین ناگزیر از ایفای نقش فعال در پرونده هسته‌ای کره شمالی است؛ زیرا این بحران به چندین جهت می‌تواند منافع چین را با مخاطره مواجه سازد:

(۱) اول آنکه تمایل کره شمالی به توسعه سلاح‌های کشتار جمعی سبب‌ساز تحریک کره جنوبی و ژاپن برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای خواهد شد.

(۲) بحران کره شمالی در صورت وخیم شدن با این امکان همراه خواهد بود که چین در شرایط دوران گذار خود از وضعیت سنتی به سوی یک کشور مدرن در یک جنگ ناخواسته درگیر شود.

(۳) شکل‌گیری رویکرد منفی نظام بین‌الملل و کشورهای منطقه به عقلانیت نظام‌های کمونیستی (سازمند، ۱۳۹۰: ۲۶۵)؛ و آخرین نگرانی چین مسئله پناهندگان است که می‌تواند به اقتصاد این کشور ضربه بزند (Park, 2005: 77).

با این همه به نظر می‌رسد چین، مخالف یک کره شمالی هسته‌ای بی‌ثبات است؛ زیرا توجیهی برای استقرار نیروهای نظامی امریکا و استقرار سپر دفاع موشکی تاد در منطقه فراهم می‌کند؛ ضمن اینکه برنامه هسته‌ای کره شمالی این احتمال را ایجاد می‌کند که کره جنوبی یا ژاپن برای دستیابی به سلاح هسته‌ای تلاش کنند. از این رو چین خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی را می‌پذیرد، اما معتقد است این هدف در کوتاه‌مدت به دست نمی‌آید. بر همین اساس چین در زمینه سیاست خارجی، به کشوری خواهان حفظ وضع موجود تبدیل شده است و سیاست مشارکت و برقراری روابط دوستانه با همه کشورها را دنبال می‌کند. نوواقع‌گرایی، آمادگی برای دفاع از خود با جستجوی امنیت در اتحاد با دیگران را دو گزینه اصلی قابل‌دستیابی برای دولت‌هایی تلقی می‌کند که به دنبال امنیت هستند. بر همین اساس، چین؛ علیرغم مجاورت جغرافیایی و نوعی همسانی میان ایدئولوژی‌ها، آنقدر قدرت ندارد که دستورکار شبه جزیره کره را به صورت یکطرفه تغییر دهد و با اتخاذ

سیاست همراهی با ایالات متحده در مسائل کره، به انتظار نشسته است تا قدرت بیشتری به دست آورد. همانگونه که والت پیش‌بینی می‌کند رفتار دولت‌ها، محصول رقابت میان دولت‌هاست به همین دلیل، آنها نحوه اقدام جهت دست یافتن به بهترین منافع را برای خودشان محاسبه می‌کنند و از دست زدن به اقدامی که انتخابی خارج از نظام باشد، خودداری می‌کنند. در این راستا، چینی‌ها با ادامه سیاست حفظ وضع موجود و همراهی با ایالات متحده از جمله در بحران هسته‌ای کره شمالی، اگرچه غنیمت‌های زیادی را به حریف واگذار می‌کنند، اما در همان حال، جایگاه خود را در نظام بین‌الملل حفظ می‌کنند.

۵-۳- قابلیت تهاجمی کره شمالی

والت بر این باور است که کشورهایی که توانمندی نظامی تهاجمی گسترده‌ای دارند از آن نیروهای نظامی که عمدتاً برای دفاع از قلمرو خود مناسب‌اند خطرناک‌تر هستند (Yale Journal, 2010). یعنی هرچه توانمندی و قابلیت نظامی رقیب بیشتر باشد خطر وی بیشتر است. در مجموع می‌توان گفت که از زمان شکل‌گیری بحران هسته‌ای کره شمالی در دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده آمریکا از این مسئله هم ابراز نگرانی کرده و به دنبال آن بوده است که مانع از دستیابی کره شمالی به سلاح هسته‌ای شود و هم بهانه لازم را برای تداوم حضور خود در منطقه شرق آسیا جهت حفظ موازنه قدرت در منطقه به دست آورده است؛ اما آزمایش هسته‌ای کره شمالی در سال ۲۰۰۶ نشان داد که ایالات متحده در این زمینه چندان موفق نبوده است. از آن زمان تاکنون کره شمالی هژمونی آمریکا را تهدید کرده و نشان داده که این کشور در شکل دادن به رفتار کشورها و ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل کنترل‌چندانی ندارد و این مسئله خود به نوعی باعث به چالش کشیده شدن هژمونی ایالات متحده شده است. در مقابل، راهبرد آمریکایی‌ها برای به زانو در آوردن کره شمالی اعمال تحریم‌های شدید علیه این کشور و در کنار آن تهدید به حمله نظامی و داشتن گزینه نظامی بر روی میز برای حل این بحران بوده است؛ اما این برخوردها نیز تاکنون اثربخش نبوده است و واشنگتن را مجبور ساخته تا از طریق گفتگو و مذاکره به دنبال حل مسئله باشد که نمونه آنها می‌توان در گفتگوهای دو جانبه، سه جانبه و شش جانبه مشاهده کرد. در کل راهبرد ایالات متحده چه در دوره جمهوری خواهان و چه دموکرات‌ها در برخورد با بحران کره - شمالی، بهره‌گیری از سیاست هویج و چماق بوده است. از یک طرف در مقطعی به کره شمالی پاداش داده‌اند کمک‌های غذایی و با این کشور وارد مذاکره شده‌اند و از طرفی دیگر شاهد اعمال تحریم و تهدید به حمله نظامی به پونگ یانگ بوده‌ایم (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۳: ۱۰). تا دهه ۹۰ سیاست آمریکا در منزوی کردن کره شمالی بود، اما از دهه ۹۰ دو تحول باعث شد که آمریکا در این سیاست تجدیدنظر کند: یکی پیشرفت این کشور در برنامه‌های هسته‌ای و موشکی و دیگری کمبود مواد غذایی گسترده (دانشجو، ۱۳۹۲: ۴۰).

با افزایش تحریم‌ها علیه کره شمالی و متعاقباً این کشور نیز بر عملکرد هسته‌ای خود پافشاری بیشتری نمود تا جایی که در سال ۲۰۱۶، کره شمالی چندین سلاح هسته‌ای را آزمایش کرد، بیست موشک بالستیک راه‌اندازی و یک ماهواره نیز به مدار ارسال نمود. کیم جونگ اون اعلام کرد، کره شمالی یک بمب هیدروژنی تولید کرده است. در همین راستا کره شمالی از موشک‌های بالستیک با بردهای مختلف بهره می‌برد. موشک‌های تائوپودونگ ۱ با برد دو هزار کیلومتر، تائوپودونگ ۲ با برد پنج تا شش هزار کیلومتر، موشک‌های متحرک تائوپودونگ ایکس و نودونگ بی با برد سه تا چهار هزار کیلومتری از این دسته‌اند؛ حتی گفته می‌شود موشک بی‌ام ۲۵ این کشور که بردی دو هزار و پانصد کیلومتری دارد قادر به حمل کلاهک‌های اتمی است (Ciafactbook, 2010).

بعد از دیداری که در سال ۲۰۰۳ بین سه کشور صورت گرفت، کره شمالی به امریکا اعلام کرد که نه تنها مجاز به داشتن برنامه هسته‌ای است، بلکه سلاح اتمی نیز در اختیار دارد. پس از آن نیز کره شمالی اعلام کرد که در صورت تهدید، آتش‌بس سال ۱۹۵۳ را نقض خواهد کرد. در این زمان دوباره چین تلاش‌های دیپلماتیک خود را آغاز کرد و در نهایت کره شمالی موافقت کرد که در مذاکرات شش‌جانبه شرکت کند (Gupta, 2008: 43-45).

طی سالیان گذشته، چهار دسته راه‌حل کلی مذاکره، تحریم، تهدید نظامی و نهایتاً متقاعد کردن چین به فشار آوردن روی کره شمالی در قالب سه عنصر «بازدارندگی»، «مهار» و «مدیریت بحران»، برای دست کشیدن این کشور از برنامه هسته‌ای و موشکی‌اش مطرح شده است که تمام این گزینه‌ها تا حدودی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و عملیاتی شده‌اند؛ اما در خلال همین مدت، پیونگ‌یانگ مخفیانه و آشکارا چندین و چند کلاهک هسته‌ای، موشک‌های دور برد، میان برد و قاره‌پیما آزمایش کرده است که گفته می‌شود حداقل یکی از این موشک‌ها از قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای برخوردار است و قادر است خاک آمریکا را هدف قرار دهد. بطور مشخص در این خصوص می‌توان به پرتاب موشک قاره‌پیمای هواسونگ-۱۵ در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۷، با برد ۱۳۰۰۰ کیلومتر (McCurry and Borger, 2017) اشاره نمود (رضایی، فرح زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

بطور خلاصه می‌توان گفت مهم‌ترین موضوع و مسئله بحران در شبه‌جزیره کره توانمندی موشکی و هسته‌ای کره شمالی می‌باشد. علیرغم اینکه این بحران می‌تواند نقش موازنه‌ساز میان دو ابرقدرت را داشته باشد، اما همچنان عملیاتی شدن این تهدیدها می‌تواند هراس‌آفرین باشد. قدرت روبه‌ازدیاد هسته‌ای و موشکی کره شمالی به ترس از ایجاد یک جنگ و یا فاجعه اتمی دامن می‌زند. در نتیجه دو ابرقدرت را برای هرچه زودتر به نتیجه رسیدن مذاکرات و فشارهای بین‌المللی ترغیب می‌کند. دونالد ترامپ در دوران چهار ساله ریاست جمهوری خود تلاش‌های بسیاری کرد تا به‌صورت یکطرفه و بدون همراهی چین به حل این بحران بپردازد؛ اما شکست ترامپ در این سیاست‌ها بار دیگر تأیید کننده این فرضیه است که بحران هسته‌ای کره شمالی

بعنوان یک متغیر موازنه‌ساز میان دو ابرقدرت، تنها با حل و فصل رقابت میان سه طرف درگیر رقابت، یعنی چین، کره شمالی و ایالات متحده آمریکا امکان پذیر است و هرچه بر قابلیت‌های تهاجمی کره شمالی افزوده شود، امکان حصول یک راه حل صلح‌آمیز دشوارتر خواهد شد.

۵-۴- نیات تهاجمی کره شمالی

دولت‌هایی که مقاصد تهاجمی واضحی دارند، نسبت به کسانی که در وهله اول در پی حفظ شرایط موجود هستند، تمایل بیشتری به تحریک مخالفان (قدرت‌های رقیب) دارند (Yale Journal, 2010). در این میان کره شمالی با تحریک و تحریض ابرقدرت‌ها به دنبال امتیازگیری و بهبود شرایط خود در نظام بین‌المللی است. به همین دلیل نه چین بعنوان همسایه و یکی از متحدان این کشور و نه ایالات متحده آمریکا نمی‌تواند نسبت به نیات تهاجمی این کشور آگاه و مطمئن باشد. چه بسا کره شمالی با علم به این موضوع که در رقابت استراتژیک میان دو ابرقدرت، نقش موازنه کننده را دارد، هرچه بیشتر در پنهان کردن نیات تهاجمی خود مبادرت ورزیده و از تهدیدهای هسته‌ای تنها به منظور ایجاد یک معمای امنیت جدید بهره گیرد.

بازی‌های تنش‌زای سیاسی و تهدیدهای کره شمالی و واکنش‌های متقابل آمریکا و کشورهای شرق آسیا از جمله کره جنوبی دیرگاهی است که در شبه جزیره کره ادامه دارد. هدف کره شمالی از دمیدن به آتش تنش درگیری نظامی و جنگ نیست و رهبران کره شمالی می‌دانند که باتوجه به انزوای بین‌المللی و اقتصاد بسیار رنجور کشورشان تاب مقاومت در مقابل کره جنوبی و آمریکا را ندارند و در جنگ احتمالی پیروز نخواهند شد. کره شمالی به جنگ روانی روی آورده است و هدف آن ایجاد شکاف و تنش سیاسی بین واشنگتن، سئول، توکیو، مسکو و دیگر کشورهاست. ولی رهبر جوان کره شمالی این بار با لغو قراردادهای «ترک مخاصمه» و تهدید هسته‌ای آمریکا به نظر می‌رسد که از خط قرمز عبور کرده است.

آنچه کره شمالی را نگران می‌کند تهدیدهای بیرونی، با تأکید بر استراتژی آمریکا در شبه جزیره کره است. سیاست واشنگتن در شرق دور بر موازنه تکیه دارد؛ بدین معنا که تمایل دارد شرایطی استراتژیک را به وجود آورد تا هیچ قدرتی در شرق دور در وضعیت برتری قرار نگیرد تا منافع بلندمدت آن را در حوزه پاسیفیک به خطر اندازد (Bosworth, 2009: 40-50). از سوی دیگر، چین نیز می‌تواند با قطع همکاری‌های اقتصادی و عدم حمایت ایدئولوژیک از کره شمالی به تقویت دشمنان پیونگیانگ بپردازد. در نتیجه کره شمالی با ایجاد موازنه و بالانس میان این دو ابرقدرت با سیاست‌های اعلامی خود که برخی از آنها تهاجمی و تعدادی صلح‌جویانه است؛ بر نقش موازنه‌گری خود اصرار می‌ورزد تا از این طریق بتواند منافع و امتیازهای بیشتری به دست آورد.

نتیجه‌گیری

کره شمالی هسته‌ای یک تهدید موازنه‌ساز برای دو ابرقدرت چین و آمریکا به حساب می‌آید. چین با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک خود، متأثر از فعالیت هسته‌ای کره شمالی است و ایالات متحده نیز با دارا بودن پایگاه‌های استراتژیک در کشورهای همجوار کره شمالی، نسبت به فعالیت یک کشور هسته‌ای، حساس است. بحران کره شمالی هسته‌ای، یک تهدید جدی به شمار می‌آید که در رقابت‌های کنونی میان چین و آمریکا نقش موازنه‌بخش را ایفا می‌کند. براساس آنچه در این پژوهش انجام شد؛ برخلاف مطالعات پیشینی تهدید مشترکی به نام کره اتمی می‌تواند تعیین‌کننده مناسبات میان دو ابرقدرت غرب و شرق باشد. پر واضح است که کره شمالی تنها یکی از محورها و موضوعات اثرگذار بر رابطه این دو قدرت بزرگ است؛ اما اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که می‌توان ادعا کرد تعیین تکلیف بحران هسته‌ای کره شمالی می‌تواند بر سایر ابعاد روابط میان دو کشور اثر بگذارد. شواهد و مستندات موجود نشان می‌دهد که نه آمریکا و نه چین، هیچ‌کدام نمی‌توانند به تنهایی حل این بحران مبادرت ورزند. در این میان، کره شمالی با توجه به وضعیت اقتصادی ناپایدار، می‌کوشد تا با ایفای نقش بازیگر میانجی بیشترین امتیاز را از دو ابرقدرت بگیرد و در عین حال از امکانات نظامی و پیشرفت‌های هسته‌ای خود عقب‌نشینند. آنچه در سه دهه اخیر از فراز و فرود بحران هسته‌ای در کره شمالی می‌توان نتیجه گرفت این است که تهدید مشترک به موازنه‌ای میان بازیگران راه برده است، که بدون ایجاد یک اجماع و هم‌سویی در سیاست‌های کلی دشوار است بتوان به حل و رفع این بحران همت گماشت. اگرچه چشم‌انداز این ده مناقشه اتمی کره شمالی چندان واضح و آشکار نیست، ولی به نظر می‌رسد این تهدید موازنه‌ساز تا به امروز به بهترین شکل منافع طرف‌های درگیر را تأمین کرده است و به نظر نمی‌رسد بدون تغییر در متغیرهای دخیل در این بازی، موازنه به نفع هریک از این بازیگران تغییری کند.

در پایان اگر بخواهیم جایگاه چین و آمریکا در پرونده هسته‌ای کره شمالی و سناریوهای پیش آن را برای آینده ذکر کنیم می‌توان چهار سناریو پیش روی کره شمالی برای آینده تصور کرد:

- سناریو اول، پیگیری سیاست‌های گذشته؛ تداوم نگاه تهدیدآمیز به بحران هسته‌ای کره شمالی؛
- سناریو دوم، تأکید بر ایدئولوژی، بن‌بست سیاست‌های کره شمالی در منطقه؛
- سناریو سوم، ایدئولوژی محوری و شکنندگی سیاست‌های کره شمالی در سطح جهانی؛
- سناریو چهارم، پیوند با جریان جهانی؛ کاهش تنش‌ها و هزینه‌های کره شمالی.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- ابراهیمی، شهروز و محمدی، سامان (۱۳۹۳)، «بحران هسته‌ای کره شمالی و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۴، ش ۱۳.
- ۲- ایکبری، جی جان (۱۳۹۲)، تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)، ترجمه: عظیم فضلی‌پور، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۳- خورشیدی، ناصر و همکاران (۱۳۹۷)، «تبیین پایای و گسترش ناتو از منظر رویکرد موازنه تهدید استفان والت»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، س ۹، ش ۳۴.
- ۴- دثورتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۹۶)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه: علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران: انتشارات قومس.
- ۵- رستمی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، «پرونده هسته‌ای کره شمالی و تأثیر آن بر پرونده هسته‌ای ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۵۸.
- ۶- رضایی، مسعود و فرحزاده، مازیار (۱۳۹۶)، «معضل عدم قطعیت در تحلیل بحران کره شمالی و آمریکا»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۳۱، ش ۴.
- ۷- سازمند، بهاره (۱۳۹۰)، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- ۸- عباسی، مجید و مرادی، حسین (۱۳۹۴)، «جایگاه کره شمالی در رقابت استراتژیک آمریکا و چین»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۹، ش ۴.
- ۹- عباسی، مجید و مرادی، حسین (۱۳۹۴)، «جایگاه کره شمالی در رقابت استراتژیک آمریکا و چین»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۹، ش ۴.
- ۱۰- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۱۱- متین‌فر، علی (۱۳۸۸)، «وحدت دو کره و موضع ژاپن»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۳، ش ۳.
- ۱۲- مشبیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.

لاتین:

- 13- Albright, David (2015). "Future Directions in the DPRK's Nuclear Weapons Program", US-Korea Institute at SAIS, available at: <https://38north.org/wp-content/.../NKNF-FutureDirections-2020- Albright-0215.pdf>

- 14- Bermudez JR, Joseph. S(2015). "North Korea's Development of a Nuclear Weapons Strategy", US-Korea Institute at SAIS, pp. 1-14, Available at: https://www.38north.org/wpcontent/uploads/2015/08/NKNF_NuclearWeaponsStrategy_Bermudez.pdf
- 15- Bock, Andreas and Henneberg, Ingo (2013). Why Balancing Fails: Theoretical Reflections on Stephen M. Walt's, Balance of Threat Theory". University of Freiburg; University of Augsburg.
- 16- Bosworth, Stephen, Dancing with Giant: the Geopolitics of East Asia in Twenty Century, at: www.bos.frb.org/economic/conf/conf51/conf51b.pdf (2009).
- 17- Bush, G. w (2001). Statement on Completion of the North Korea Policy Review, June 6, Available at: <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/index.php?pid=45819&st=north+korea&st1> (Accessed: November 11, 2015).
- 18- CIA Fact book, Korea, North, at: www.cia.gov/library/publications/the-worldfactbook-docs (January 21, 2010)
- 19- Clinton, W. J (1994). Remarks on North Korea and an Exchange with Reporters, June 15. Available at: <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/index.php?pid=50340> (Accessed: October 14, 2015).
- 20- CRS (2017). 'The North Korean Nuclear Challenge: Military Options and Issues for Congress', R44994, November 6.
- 21- Gaddis, JhonLewis, (1992/1993, winter), "International Relations Theory and the End of Cold War", International Security, 173 (3).
- 22- Glaser, Bonnie (2008). The North Korea Nuclear Crisis and U.S.—China Cooperation, In book: China and the United States (pp.143-169).
- 23- Glaser, Bonnie (2008). 'The North Korea Nuclear Crisis and U.S.—China Cooperation', CSI Studies, January.
- 24- Gupta, Amit (2008). Strategic Stability in Asia, England: Ashgate. Kan, Shirley A. (2013). "U.S.-China Military Contacts: Issues for Congress", Congressional Research Service.
- 25- Hu, J. 2010 a. ROK welcomes outcome of China-US summit, January 20, Available at: http://www.chinadaily.com.cn/china/2011huvisistsus/201101/20/content_11890544.htm (Accessed: December 8, 2015).
- 26- Jiang, Z. 2002. Full text of Jiang and Bush's press conference, February 21, Available at: http://www.chinadaily.com.cn/cndy/2009-09/19/content_8711000.htm (Accessed: December 8, 2015).
- 27- Kraig, Michael, Henderson. James (2001) US Strategy for Regional Security: Korean Peninsula and East Asia (program under study foundation), at: www.fas.org/sgp/crs/row/RL33653.pdf
- 28- Kung Jung In (2005) Wither the North Korea Nuclear Issue? Korean Journal, winter pp 5-.

- 29- Layne, Christopher (2004). China's Role in American Grand Strategy: Partner, Regional Power or Great Power Rival. In Jim Rolfe (ed), *The AsiaPacific: A Region in Transition*. Honolulu: Asia- Pacific Center for Security Studies.
- 30- Lee, G (2003). The Political Philosophy of Juche. *Stanford Journal of East Asian Affairs*. 3(1), 105-112.
- 31- O'Driscoll, K. (2010). *Bomb, Sanction, or Negotiate: Understanding U.S. Policy Towards NK*, Georgetown University.
- 32- Obama, B (2009). Statement on the Situation in North Korea, May 25, Available at: <http://www.presidency.ucsb.edu/ws/index.php?pid=86201&st=north+korea&st1> (Accessed: November 19, 2015).
- 33- Park, Kyung-Ae (2010). NORTH KOREAN STRATEGIES IN THE ASYMMETRIC NUCLEAR CONFLICT WITH THE UNITED STATES, *Asian Perspective* Vol. 34, No. 1, Special Issue on North Korea's Nuclear Politics (2010), pp. 11-47 (37 pages) Published By: The Johns Hopkins University Press.
- 34- Park, S. John(2005). Inside Multilateralism: The Six-Party Talks", *The Washington Quarterly*, Vol. 28, No. 4, autumn.
- 35- Sakai, Takashi. (2013). North Korea's Political System, *Journal of World Affairs*, vol.61-2
- 36- Simmers, Keith A. (2006). U.S. Foreign Policy for North Korea: Flexibility is the Best Policy, Naval Postgraduate School
- 37- Smith, Derek (2006). *Deterring America: Rogue State and Proliferation Weapon of Mass Destruction*, Cambridge and New York, Cambridge University Press.
- 38- Stratford, James, Strategic Culture and North Korean Nuclear Crisis, *Security Challenges*, (2005) Vol 1, No 1. - Dana Struckman, Terence Roehrig, February 20, 2013, "Not So Fast: Pyongyang's Nuclear Weapons Ambitions" <http://journal.georgetown.edu/2013/02/20/not-so-fast-pyongyangs-nuclearweapons-ambitions-by-dana-struckman-and-terence-roehrig/>
- 39- Tanaka, Hitoshi (2012). "After the Launch: Moving Forward with North Korea", *Japan Center for International Exchange*, Vol.7, No. 1, April, At: <http://www.jcie.or.jp>.
- 40- Tellis, Ashley J. (2014). *Balancing without Containment: an American Strategy for Managing China*. Washington: Carnegie Endowment for International Peace.
- 41- Tovar, S. M. (2005). *How Will Eeternal Powers Affect Korean Reunification?*, (Master's Thesis in Naval Postgraduate School Monterey, California). Available in: <https://www.libraryuoregon.edu/ec/e-asia/read/ex-korea.pdf>
- 42- Wade L Huntley (2106). *Rebels Without a Cause: North Korea, Iran and The NPT*, The Royal Institute of International Affairs.
- 43- Walt, Stephen, (2009). Alliances in a unipolar world. *World Politics*, 61(01), 86-120.

- 44- Yale Journal (2010). "Balancing Threat: The United States and the Middle East". Retrieved 2019/08/14, Available at: http://yalejournal.org/interview_post/balancingthreat-the-unitedstatesand-themiddleeast
- 45- Zhao, Tong (2020). China's Dilemmas over Stalled North Korean Denuclearization Talks, Journal for Peace and Nuclear Disarmament 3(1):1-6.

